

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Phenomenological Silence as the Phenomenal Field
of Dwelling in Architectural Phenomenology
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

سکوت پدیدارشناختی به مثابه میدان پدیداری سکونت در پدیدارشناسی معماری*

منیب طالبی^۱، عاطفه کرباسی^{**۱}

۱. گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۸

چکیده

بیان مسئله: در جهان پرسرعت و آشفتۀ امروز، تجربه سکونت اصیل دشوار شده است. پدیدارشناسی می‌کوشد با نگاهی تازه به سکونت، آن را همچون شیوه‌ای از بودن در جهان بازفهم کند و در برابر این گسست بایستد. در این میان، «سکوت پدیدارشناختی» با آن که در اندیشه بسیاری از پدیدارشناسان حضوری ضمنی دارد، کمتر به صورت مستقیم در پیوند با سکونت بررسی شده و این در حالی است که این مفهوم می‌تواند به مثابه میدانی پدیداری برای نزدیک شدن به تجربه سکونت در معماری معاصر عمل کند.

هدف پژوهش: هدف این پژوهش، تبیین و ارائه راهکارهای معمارانه برای تحقق سکونت پدیدارشناختی در معماری است؛ راهکاری که با اتکا به آرای اندیشمندان پدیدارشناس و از خلال مفهوم «سکوت پدیدارشناختی»، می‌کوشد راهی برای نزدیک شدن به تجربه اصیل سکونت در فضاهای معماری بگشاید.

روش پژوهش: رویکرد روش پژوهش بر مبنای استدلال منطقی و تحلیل نظری است. در این راستا، با مطالعه متون مختلف حوزه پدیدارشناسی معماری، گزاره‌های کلیدی، استخراج شده و از طریق قیاس مفهومی و تحلیل تطبیقی، در وهله اول رابطه میان سکوت و سکونت، شناسایی شده و در گام بعد راهکارهای معمارانه تقرب به سکونت از دریچه سکوت عرضه شده است.

نتیجه‌گیری: این پژوهش با تکیه بر آرای اندیشمندان پدیدارشناس و در راستای دستیابی به تجربه اصیل سکونت، سکوت پدیدارشناختی را به مثابه میدان پدیداری هستی (بافت حاضر تجربه، کلیتی زنده و اکتونی که پدیده در دل آن آشکار می‌شود) معرفی می‌کند؛ وضعیتی که می‌تواند شرایط پدیداری سکونت را فراهم سازد. در این راستا، پژوهش مجموعه‌ای از راهکارهای معمارانه را برای امکان‌بخشی به ایجاد چنین میدانی پیشنهاد می‌کند و آن‌ها را در شش دسته کلی سامان می‌دهد: ۱. درآستانگی و فضاهای مرزی، ۲. اپوخه و تقلیل فضایی، ۳. بدویت فضایی، ۴. بدهت و وانهادگی فضایی، ۵. محصوریت و پناه‌مندی و ۶. زمان‌مندی فضایی.

واژگان کلیدی: سکونت، سکوت، پدیدارشناسی، میدان پدیداری، معماری.

مقدمه و بیان مسئله

در جهان معاصر، تسلط زندگی مدرن بر ذهن انسان‌ها و اشتغال دائمی به مشغله‌های روزمره، موجب نوعی سطحی‌نگری و فاصله‌گیری از عمق وجودی شده است و بسیاری از افراد با نوعی احساس بی‌معنایی و ناراضیاتی مواجه‌اند. این گسست از خود اصیل، نه تنها بر کیفیت زندگی

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «منیب طالبی» با عنوان «سکوت و سکونت: واکاوی نقش سکوت در دستیابی به سکونت در پدیدارشناسی معماری» است که به راهنمایی دکتر «عاطفه کرباسی» و دکتر «هادی ندیمی» در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی تهران در حال انجام است.

** نویسنده مسئول: ۰۹۱۳۳۱۶۵۸۹۷ a_karbasi@sbu.ac.ir

فردی تأثیر می‌گذارد، بلکه روابط انسانی را نیز از معنا و عمق تهی می‌کند (Romano, 2009, 58). سکونت در نگاه اندیشمندان پدیدارشناس همان مفهومی است که می‌تواند انسان را از این وضعیت جدا و به مفهوم وجود اصیل نزدیک کند. سکونت در این تعبیر کیفیتی از بودن است که انسان را در نسبت اصیل‌تری با وجود قرار می‌دهد. در این وضعیت انسان از بند روزمرگی و عادت‌های مکانیکی رها شود و به نحوی شاعرانه و بامعنا با جهان پیرامون خود ارتباط برقرار کند (Bachelard, 1969; Heidegger, 1971, 141). چنین سکونتی، که در اندیشه فیلسوفانی چون «مارتین هایدگر»^۱

رویگرد، امکان پیوند مستقیم فلسفه پدیدارشناسی با طراحی معماری را فراهم می‌کند و مسیر جدیدی برای پژوهش و عمل در حوزه سکونت پدیدارشناختی ایجاد می‌کند. با توجه به توضیحات فوق، این پژوهش در ادامه و در گام نخست، با مرور و تحلیل مطالعات انجام‌شده در زمینه سکوت و سکونت از منظر پدیدارشناسی، بنیان‌های نظری این دو مفهوم را مورد تدقیق قرار داده است. سپس با اتکا به چارچوب اندیشه‌های پدیدارشناسی چون ادموند هوسرل، مارتین هایدگر، گاستون باشلار و موریس مرلوپونتی، پیوند پدیداری میان سکوت پدیدارشناختی و سکونت را تبیین کرده است. در این بخش، راه‌هایی که به گشودگی به هستی و تجربه سکوت پدیدارشناختی منتهی می‌شوند، از دل آرای این متفکران استخراج و تحلیل شده است. در مرحله پایانی نیز، مفاهیم نظری به زبان معماری ترجمان شده است؛ این ترجمان، کوششی برای ارائه راهکارهایی معمارانه جهت قرارگرفتن در میدان سکوت پدیدارشناختی و سکونت است؛ میدانی که در آن، فضا به‌عنوان نحوه‌ای از بودن در گشودگی به هستی فهم می‌شود و امکان سکونت در جهان را میسر می‌کند.

مرور پیشینه پژوهش

پیشینه این پژوهش در چند حوزه مختلف بررسی شده است: سکونت در نگاه پدیدارشناسان، سکوت پدیدارشناختی، سکوت پدیدارشناختی در معماری و رابطه سکوت و سکونت. نتایج این مرور بیانگر آن است که پژوهش‌های بسیاری در خصوص تبیین مفهوم سکونت در نگاه پدیدارشناسان در حوزه‌های مختلف همچون جغرافیا (Seamon & Mugerauer, 1985; Wylie, 2003; Harrison, 2007; Rose, 2012; Welch, 1969; Ingold, 2000)، فلسفه محیط (Zimmerman, 1985; Singh, 1997; Zaborowski, 2005; Harman, 2009; Malpas, 2008, 2021, 2024; Rose, 2012; Magrini, 2017; Ekperi & Ezedike, 2024; Donohoe, 2024; Ebrahimzadeh & Baqershabi, 2025) در دسترس است و این تنوع بیانگر اهمیت و بینارشته‌ای بودن مفهوم سکونت است؛ در زمینه معماری نیز پژوهش‌هایی در ارتباط با مفهوم سکونت و ارتباط آن با فضاها و محیط‌های معماری انجام شده است. با این وجود، اکثر پژوهش‌ها در این زمینه به بررسی مبانی فکری هایدگر در رابطه با مفهوم سکونت پرداخته‌اند و بیشتر تبیین و تشریح مفاهیم فلسفی هایدگر است. به‌عنوان مثال نتایج پژوهش گنابادی و همکاران (Gonabadi et al., 2020) با همان زبان هایدگری بیانگر آن است که تعامل با چیزها در محیط، «بودن-در-جهان» انسان را به «بودن-در-مکان» ارتقاء می‌دهد و محیط را به مکان تغییر می‌دهد. در مقاله دیگری با عنوان «مارتین هایدگر در باب مفهوم سکونت: پیامدهایی برای پایداری زیست‌محیطی»،

و «گاستون باشلار»^۲ مطرح شده، امکان بازگشت به خویشتن و تجربه ناب‌تر و اصیل‌تری از وجود را فراهم می‌آورد. دغدغه پژوهش حاضر این است که چگونه می‌توان از طریق معماری و تأمل در آرای اندیشمندان پدیدارشناس معماری به این نوع از سکونت، نزدیک شد؛ کریستین نوربرگ-شولز^۳ جزو معدود اندیشمندانی است که در پی نزدیک شدن به مفهوم سکونت از طریق «معماری فیگوراتیو» است، اما منتقدانی مانند «رابرت موگروئور»^۴، «جف مالپاس»^۵ و «تیموتی گلود»^۶ معتقدند رویکرد او بیشتر ساختارگراست تا پدیدارشناسانه و نتایج او راهکار پدیدارشناختی مشخصی ارائه نمی‌دهد (Malpas, 2008). «ریچارد سنتت»^۷ نیز از دیگر اندیشمندانی است که به جنبه عملی و فضایی تجربه سکونت پرداخته است؛ اما مفهوم سکونت را به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی، شهری و تجربی تحلیل می‌کند (Sennett, 2018) و به جنبه‌های وجودی و هستی‌شناختی آن توجه چندانی ندارد، بنابراین راهکارهایش انطباق لازم را با مفاهیم فلسفی پدیدارشناسی از دست داده است. این مقاله با توجه به خلأ فوق که ناشی از فقدان یک نظریه کاربردی و عملی در زمینه «سکونت پدیدارشناختی» است، درصدد است با کنکاش در آرای اندیشمندان پدیدارشناس و از طریق معرفی مفهومی به نام «سکوت پدیدارشناختی»، راهی برای نزدیک شدن به این سکونت اصیل در معماری ارائه کند. بنابراین پژوهش در ابتدا در جستجوی پاسخ به این پرسش است که چه نسبتی میان سکونت و سکوت از منظر پدیدارشناسی معماری وجود دارد؟ و چگونه می‌توان از طریق سکوت پدیدارشناختی راهی به سوی سکونت گشود؟ و در نهایت چه راهکارهای معمارانه‌ای می‌توان پیشنهاد کرد که از طریق آنها در میدان پدیداری سکوت پدیدارشناختی و سکونت قرار گرفت؟ در این مقاله مفهوم «میدان پدیداری»^۸ به‌منزله بستر پدیداری تجربه سکونت فهم می‌شود؛ بستری که در آن، انسان و جهان در یک رابطه پویا، هم‌تنیده و پیشامفهوم با یکدیگر گشوده می‌شوند. این میدان نه یک «فضا» به معنای هندسی و کمی، و نه یک «مکان» به معنای ثابت و عینی است؛ بلکه بافت حاضر و زنده تجربه است که پدیدار در درون آن خود را آشکار می‌کند. بنابراین، میدان گشودگی را باید امکانی وجودی-پدیداری دانست که در آن، انسان در مقام وجود-در-جهان به امکان‌های هستی خویش دسترسی می‌یابد. همچنین سهم و نوآوری این پژوهش در سه حوزه مشخص است: نخست، شناسایی سکوت پدیدارشناختی به‌عنوان مؤلفه‌ای مغفول در تجربه سکونت و تأکید بر نقش آن در ایجاد میدانی برای تجربه سکونت؛ دوم، استخراج راه‌های قرارگیری در «میدان سکوت پدیدارشناختی» از دل نظریه‌های پدیدارشناسان و ترجمه آنها به راهکارهای معمارانه، به‌گونه‌ای که امکان پیاده‌سازی عملی در فضاهای واقعی فراهم شود؛ و سوم، ارائه چارچوب نظری-عملی نوین که هم برای تحلیل فضا و هم برای طراحی قابل استفاده است. این

آن است، در حوزه پدیدارشناسی معماری نیز پالاسما جزو معدود اندیشمندانی است که به بررسی مفهوم سکوت در معماری پرداخته است؛ او سکوت را به دو نوع آکوستیکال و درونی تقسیم می‌کند و معتقد است سکوت درونی، که نوعی سکوت پدیدارشناختی و اگزستانسیل است، فرصتی برای آگاهی و توجه به وجود انسان فراهم می‌آورد (Pallasmaa, 2021). باین‌حال، نگاه او هنوز بیشتر توصیفی و فلسفی است و کمتر نشان می‌دهد که چگونه می‌توان این مفهوم را در طراحی معماری عملیاتی کرد. بنابراین، تحلیل نظام‌مند رابطه سکوت پدیدارشناختی با تجربه معماری و بهره‌گیری از آن در عمل، همچنان به‌عنوان یک خلأ پژوهشی باقی مانده است.

درخصوص نسبت میان سکوت پدیدارشناختی و سکوت نیز می‌توان گفت که این دو مفهوم به‌طور هم‌زمان و در بسیاری از نوشته‌ها به‌ویژه در زمینه تحلیل فضایی سکوت و تجربه‌های معماری، در کنار یکدیگر ظاهر شده‌اند، اما پیوند و تأثیرات مستقیم و اساسی آن‌ها کمتر بررسی شده است. بازنگری در مطالعات موجود در این حوزه نشان می‌دهد که رابطه‌ای ضمنی و کمتر شناخته‌شده میان سکوت و سکوت وجود دارد؛ مفاهیمی که در آثار نظریه‌پردازان برجسته پدیدارشناسی معماری چون مایکل زیمرمن (Zimmerman, 1985)، یوهانی پالاسما (Pallasmaa, 2021)، دیوید سیمن روبرت موگراور (Seamon & Mugerauer, 1985)، آلبرتو پرز-گومز^{۱۶} و کریستین نوربرگ-شولز (Norberg-Schulz, 1984) به‌شکل‌های مختلف اما ضمنی تکرار شده، اما هرگز به‌صورت مستقیم و نظام‌مند واکاوی نشده است. بازخوانی آثار این متفکران نشان می‌دهد که سکوت، به‌منزله کیفیتی درونی و تأملی، در بسیاری از تحلیل‌های آن‌ها از سکوت حضوری ضمنی و پنهان دارد.

درخصوص ارتباط میان سکوت و سکوت در معماری نیز می‌توان گفت که پژوهشی یافت نشده است. بنابراین با توجه به خلأ فوق، این درصدد است ضمن تبیین رابطه مغفول مانده فوق، چگونگی تعامل با سکوت پدیدارشناختی جهت نزدیکی به سکوت در پدیدارشناسی معماری را نیز تبیین و بررسی شود.

روش پژوهش

رویکرد کلی این پژوهش، کیفی و مبتنی بر تحلیل نظری و استدلال منطقی است. روش به‌کاررفته در این پژوهش، خوانش تفسیری و تأملی بر متون فلسفی و نظری مرتبط با پدیدارشناسی و پدیدارشناسی معماری است. در این راستا، برخی آثار شاخص در حوزه پدیدارشناسی، بررسی شده‌اند. هدف از این تحلیل، نه طبقه‌بندی نظام‌مند محتوا، بلکه جستجوی پیوندهای مفهومی و هستی‌شناختی میان دو مفهوم سکوت و سکوت در پرتوی اندیشه پدیدارشناسی است. از آنجاکه این پژوهش مدعی جامع‌نگری در مرور همه منابع موجود نیست، تمرکز

نویسندگان به تبیین نسبت مفهوم «دل‌مشغولی»^{۱۷} بر مفهوم سکوت پرداخته‌اند و معتقدند سکونت‌هایدگری سبب ایجاد نوعی مسئولیت‌پذیری در قبال مسائل زیست محیطی خواهد شد و تأثیرات اجتماعی و اخلاقی خاص خود را به‌دنبال خواهد داشت (Ekperi & Ezedike, 2024). «یوهانی پالاسما»^{۱۸} معمار پدیدارشناس نیز، در نوشتاری تحت‌عنوان «سکونت در زمان»^{۱۹} ضمن انتقاد از مناسبات جهان امروز، تجربه سکونت را فراموش‌شده می‌پندارد و معتقد است سکونت حقیقی نیازمند سکونت در زمان است؛ لنگر انداختن در زمان و آهسته‌ساختن تجارب معماری می‌تواند به سکونت دوباره انسان در جهان کمک کند (Pallasmaa, 2015a).

همان‌طور که مشخص است اکثر این پژوهش‌ها در سطح پژوهش‌های نظری باقی مانده‌اند و راهکارهایی برای عمل در معماری ارائه نداده‌اند. کریستین نوربرگ-شولز (Norberg-Schulz, 1984) جزو معدود اندیشمندانی است که به مفهوم سکونت از منظر معماری توجه می‌کند و درصدد است پیوندی میان نظر و عمل برقرار کند؛ او در کتاب «مفهوم سکونت: به‌سوی معماری فیگوراتیو» و به تأسی از «سکونت شاعرانه» هایدگر، درصدد است از طریق «معماری فیگوراتیو»، به این نوع سکونت نزدیک شود. اما همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، برخی از منتقدین پدیدارشناس همچون «روبرت موگراور»، «جف مالپاس»^{۲۰} و «تیموتی گلود»^{۲۱} معتقدند که نوربرگ-شولز در چگونگی دستیابی به سکونت، بسیار تحت‌تأثیر ساختارگرایان است (Auret, 2018) و بنابراین از تقرب به سکونت در معنای پدیدارشناختی آن دور شده است.

درخصوص «سکوت پدیدارشناختی» نیز باید گفت اگرچه مشابه این اصطلاح در متون علمی یافت نشد، اما پژوهش‌هایی وجود دارند که سکوت را از منظر پدیدارشناسی مورد توجه قرار داده‌اند و به تبیین و فهم این پدیده در درون این شاخه دانش پرداخته‌اند. برنارد دانهاور^{۲۲} در کتاب «سکوت: پدیده و اهمیت هستی‌شناختی آن» (Dauenhauer, 1980) سکوت را دارای اهمیتی هستی‌شناختی می‌داند و معتقد است سکوت صرفاً حالت روان‌شناختی یا اجتماعی نیست، بلکه راهی برای مواجهه اصیل با جهان و دیگران است. استفان کریستنسن (Kristensen, 2015) در پژوهشی دیگر به تبیین مفهوم سکوت در اندیشه «موریس مرلوپونتی»^{۲۳} پرداخته و معتقد است سکوت در اندیشه مرلوپونتی به‌عنوان بُعدی ضروری از تجربه زیسته بدن‌مند فهمیده می‌شود و بدن پیش از هر گفتار آگاهانه، با جهان در سکوت دیالوگ دارد. هر دو دیدگاه سکوت را فراتر از حالت روان‌شناختی یا اجتماعی می‌دانند، اما دانهاور بر فلسفه و هستی‌شناسی تأکید دارد و کریستنسن بر تجربه بدن‌محور و زیسته، این تمایز نشان می‌دهد که فهم کامل سکوت پدیدارشناختی نیازمند توجه هم‌زمان به ابعاد فلسفی و تجربی

خلوتگاه‌هایی است که انسان را به خیال و خیال‌پردازی و سکونت می‌کشاند. به بیان دیگر، متن باشلار برخلاف هایدگر به تبیین پدیدارشناسانه بسیاری از نظریات هایدگر و پدیدارشناسان در عمل و زندگی روزمره پرداخته است.

«مایکل زیمرمن» (Zimmerman, 1985, 8)، فیلسوف پدیدارشناس فعال در حوزه فلسفه محیطی نیز، معتقد است سکونت یافتن، فهم عمیق و ریشه‌دار خود است. بنابراین، لازمه سکونت یافتن حقیقی، تحقق تجربه‌ای درونی و پرمعنا است که نحوه ارتباط و حضور فرد در جهان را معنا بخشد. او بر این باور است که محیطی که می‌تواند انسان را به سوی آگاهی عمیق از خود و جهان رهنمون کند، باید مورد توجه معماران قرار بگیرد. «یوهانی پالاسما» (Pallasmaa, 2015a, 17) از دیگر اندیشمندان است که در باب مفهوم سکونت نظرورزی کرده است در مقاله‌ای با عنوان «سکونت در زمان» به یکی از ویژگی‌های مهم سکونت که ارتباط با مفهوم زمان است، می‌پردازد. از نظر پالاسما (ibid., 18)، دریافت انسان از زمان در دوران جدید به کلی تغییر کرده و تبدیل به یک مفهوم علمی و کمی شده است و هر روز مقیاس اندازه‌گیری آن نیز کوچکتر می‌شود. در مقابل در جهان پیش از مدرن، فهم انسان از زمان، فهمی پدیدارشناختی و کیفی است و زمان یک تجربه وجودی است و چگونگی و کیفیت تجارب، فهم مقوله زمان را تغییر می‌دهد. پالاسما (ibid., 19 & 20) توضیح می‌دهد که آهستگی به تجارب انسان عمق می‌بخشد؛ همه حواس او را درگیر می‌کند و همزمان خیال او را نیز به سوی گذشته و آینده به حرکت در می‌آورد. بنابراین در اینجا نیز سکونت در بُعد هستی‌شناختی آن مورد توجه قرار می‌گیرد. «کریستین نوربرگ-شولز» نیز سکونت را به عنوان تجربه‌ای فضایی و معمارانه درک می‌کند که از طریق خوانایی، سازمان فضایی، و رابطه انسان با محیط ساخته می‌شود. او معتقد است که معماری باید ساختارهایی ارائه دهد که حس مکان را تقویت و امکان درک و تجربه معنادار فضا را فراهم کند (Norberg-Schulz, 1984). همان‌طور که مشخص شد مجموع نظریات فوق بیش از همه متوجه بُعد هستی‌شناختی سکونت است و سکونت و هستی دو روی سکه در نظر گرفته می‌شوند و سکونت یافتن در نسبت با نزدیک شدن به هستی و وجود اصیل معنا می‌یابد. این نزدیکی در جهان مجرد اتفاق نمی‌افتد بلکه انسان در جهان و با گونه خاصی از تعامل با چیزهای موجود در جهان می‌تواند به آن نزدیک شود.

• سکوت پدیدارشناختی

در رویکرد پدیدارشناختی می‌توان میان دو سطح از مفهوم سکوت تمایز نهاد: «سکوت» از منظر پدیدارشناسی و «سکوت پدیدارشناختی» که مدنظر پژوهش حاضر است. سکوت از منظر پدیدارشناسی به سکوت به مثابه یک پدیدار تجربی می‌پردازد؛ یعنی سکوت را همچون چیزی که در آگاهی ظاهر می‌شود

آن بر واکاوی عمیق و تأمل‌برانگیز متون برگزیده‌ای است که ظرفیت روشنگری نسبت به مسئله و سوالات پژوهش را دارند. رویکرد تفسیری این پژوهش، بیش از آنکه متکی بر روش‌های کدگذاری رسمی تحلیل محتوا باشد، مبتنی بر بازخوانی بینامتنی و فهم پدیدارشناختی مضامین در پرتوی مفاهیم بنیادین هستی‌شناختی، تأمل و سکوت است. بنابراین تمرکز اصلی این پژوهش بر تبیین ارتباط پدیداری مفاهیم است. با این حال، برای تقویت پیوند با حوزه معماری، در قسمت بحث و نتیجه‌گیری، با افزودن اشارات کالبدی-فضایی (به صورت توصیفی و تحلیلی) امکان درک عینی‌تر مفاهیم نظری فراهم شده است تا مخاطب معماری نیز ارتباط روشن‌تری با نتایج پژوهش برقرار کند.

چارچوب نظری پژوهش

بخش چارچوب نظری این پژوهش نقطه پیوند میان بنیان‌های فلسفی و مسیر دستیابی به سکونت در معماری است. هدف نهایی پژوهش، جستجوی راهی به سوی تجربه سکونت در معماری است؛ از این رو، در گام نخست بایست چستی سکونت و سکوت و ابعاد مفهومی آن در پرتوی اندیشه پدیدارشناسی مشخص شود تا از این طریق در خصوص نسبت میان آنها و چگونگی تعامل میان آنها به بحث نشست.

• سکونت پدیدارشناختی

سکونت امری فراتر از اقامت فیزیکی در مکان است؛ تجربه‌ای زیسته و وجودی است که در آن انسان در نسبت اصیل با جهان، چیزها و خود قرار می‌گیرد. اندیشمندان همچون «مارتین هایدگر»، «گاستون باشلار»، «مایکل زیمرمن» ریشه‌های سکونت را در وجود و در نسبت آن با هستی می‌جویند، سکونت را راهی برای نزدیکی به هستی می‌پندارند و نظریاتشان در باب سکونت در پی تبیین و توسعه این بُعد است. سکونت حقیقی از منظر هایدگر همان لحظه‌ای است که حقیقت چیزها نمایان شود و هستی آشکار می‌شود و از این نوع سکونت، به «سکونت شاعرانه»^{۱۷} تعبیر می‌کند (Heidegger, 1971, 143). «گاستون باشلار» نیز همچون هایدگر و با نگاهی پدیدارشناسانه، خیال و شاعرانگی را ارج می‌نهد و آن را عامل توجه به خود و وجود می‌داند. «سکونت» حقیقی از منظر باشلار سکونت یافتن در «خیال» است (Magrini, 2017, 67). خیال مدنظر باشلار، خیالی است تعالی بخش که از روزمرگی گریزان است و فرد را متوجه خود می‌کند. سکونت از منظر او، در جایی اتفاق می‌افتد که انسان را از بیرون جدا می‌کند و او را با تعامل با درون، قرار می‌دهد (Hamzenejad & Dashti, 2016, 27). باشلار در کتاب «بوطیقای فضا» (Bachelard, 1969) در فصول مختلف به پدیدارشناسی خیال و خانه به عنوان بهترین مکان برای سکونت یافتن پرداخته است و کتاب سرشار از عناصر معماری همچون قفسه‌ها، گنجه‌ها، اتاق‌های زیرشیروانی، کنج‌ها و

آرام کردن صداها، بیرونی و گشودن فضایی درونی برای سکون و پذیرندگی، نوعی سکوت شاعرانه پدید می‌آورند؛ سکوتی که در آن روان ته‌نشین می‌شود و خیال مجال ظهور می‌یابد. سکوت اصیل نزد مورس مرلوپونتی نیز وضعیتی است که در آن آگاهی با کنار گذاشتن زبان، تحلیل و فاصله‌گذاری ذهنی، به پیش‌گفتاری‌ترین لایه ادراک بدن‌مند باز می‌گردد و جهان را در خامی و حضور نخستینش آشکار می‌کند (Walsh, 2017). «یوهانی پالاسما» (Pallasmaa, 2015b, 131) در تأیید این موضوع بیان می‌کند که: «سکوت صرفاً تجربه شنیداری غیاب صدا نیست بلکه تجربه چندحسی و اگزیستانسیل «بودن» است». پالاسما از دو گونه سکوت سخن به میان می‌آورد: «سکوت آکوستیکی»^{۱۸} و «سکوت اگزیستانسیل»^{۱۹}. «سکوت آکوستیکی»، سکوتی وابسته به شنوایی است و با صدا و قوه شنوایی سروکار دارد؛ اما سکوت نوع دوم، فراتر از شنوایی است و نوعی تجربه چندحسی و آهسته است که سرعت تجارب را کاهش می‌دهد و از آن به «سکوت درونی»^{۲۰} نیز تعبیر می‌کند. این نوع از سکوت، تجربه‌ای یکپارچه است که صرفاً ناشی از کاهش ادراک صدا در محیط نیست بلکه حالتی درونی است که انسان را متوجه درون و خود می‌کند (Holl et al., 2007, 33). «برنارد دانهاور» (Dauenhauer, 1980) سکوت را به‌عنوان پدیده‌ای که در آگاهی انسانی ظهور می‌یابد در نظر می‌گیرد و وجهی اگزیستانسیل برای آن قائل است. «دیوید کلینبرگ-لوین»^{۲۱} نیز بر این نکته تأکید دارد که سکوت پدیده‌ای است که فقط به‌واسطه تجربه انسانی معنا پیدا می‌کند. سکوت یک واکنش انسانی اصیل است که در مواجهه با تجربه‌های عمیق و پرمعنا به‌وجود می‌آید (Bindeman, 2017, 10). «ژان-لوک ماریون» (Marion, 2002/2004) پدیدارشناسی سکوت را به عرصه‌های دینی و زیبایی‌شناسی گسترش می‌دهد؛ او سکوت را شرطی اساسی برای تجربه «پدیده اشباع‌شده»^{۲۲} می‌داند؛ تجربه‌ای که چنان غنی و سرشار است که فراتر از هرگونه مفهوم‌پردازی می‌رود. از این منظر، سکوت شیوه‌ای برای دریافت امر متعالی است. از نظر آلبرتو پرز-گوز نیز سکوت بستر ناگفته‌ای است که به فضاها اجازه می‌دهد با وجود انسان هماهنگ شوند و از فرمالیسم فراتر رود تا حقایق عمیق‌تری درباره مکان، زمان و هستی را آشکار کند (Kakalis, 2020, 179-183). «گرنوت بومه» (Bohme, 2020, 342) سکوت را نه به معنای یک مکان آرام، بلکه به معنای فرصتی برای بازبودن و گشودگی به جهان بدون هیچ نگرانی تعبیر می‌کند. این گشودگی وضعیتی است که هایدگر نیز به آن التفات دارد و آنرا نوعی از انتظار برای شنیدن صدای هستی و وجود می‌پندارد. دقیقاً به همین دلیل است که «کریستوس کاکالیس» (Kakalis, 2020, 2) که از نویسندگان پرگار چند سال اخیر در زمینه سکوت و پدیدارشناسی است به تأسی از هایدگر معتقد

توصیف می‌کند و ساختار، کیفیت و شیوه تجربه آن را می‌کاود. در این سطح، سکوت خود «موضوع» بررسی است. اما «سکوت پدیدارشناختی» مفهومی بنیادین‌تر است؛ حالتی که در آن آگاهی با تعلیق پیش‌داوری‌ها، خاموشی قضاوت‌ها و گشودگی به جهان، آمادگی دریافت امر اصیل را می‌یابد. در حالی که اولی به توصیف تجربه سکوت می‌پردازد، دومی سکوت را به‌مثابه وضعیتی پیشینی و امکان‌ساز می‌فهمد که ظهور پدیدار را ممکن می‌سازد. بنابراین اگرچه سکوت از منظر پدیدارشناسی می‌تواند سطوحی متفاوت داشته باشد اما از نظر پدیدارشناسان آن نوع از سکوت که انسان را به تأمل و نزدیکی به هستی هدایت می‌کند، اهمیت وجودی و هستی‌شناختی دارد. بنابراین «سکوت پدیدارشناختی»، نوعی «سکوت اگزیستانسیل» است که نه صرفاً به معنای تجربه کاهش صدا و محرک، بلکه به‌مثابه حضوری آگاهانه و التفاتی به هستی است؛ سکوتی که سرشار از آگاهی است و انسان را از سطح روزمرگی فراتر می‌برد و به تأملی عمیق در باب وجود و ماهیت هستی ارجاع می‌دهد. از نظر ادموند هوسرل سکوت اصیل همان پیش‌شرط تجربه پدیدارها در خلوصشان است. هوسرل (Husserl, 1971/1980) معتقد است از طریق اپوخه و تقلیل و با تعلیق داوری‌ها، کنار گذاشتن پیش‌فرض‌ها (براکتینگ)، روی آوردن مستقیم به خود پدیدار و از طریق قصدیت انفعالی و با واگذاشتن آگاهی به پذیرندگی ناب، می‌توان به اصل چیزها و خود چیزها بازگشت. همگی این راه‌ها با خاموش کردن داوری‌ها، پیش‌فرض‌ها، اراده‌مندی و فعالیت ذهنی، نوعی سکوت پدیدارشناختی پدید می‌آورند؛ سکوتی که شرط آشکارگی خود پدیدار است. هایدگر نیز معتقد است که سکوت زبان هستی است؛ هستی از طریق سکوت انسان را به گفتگو فرامی‌خواند (Mazouji & Jahromi, 2021). او معتقد است مواجهه با اضطراب و موقعیت‌های مرزی همچون مرگ، رویارویی پیش‌تأملی با جهان، وانهادگی (گلاس‌نه‌ایت) و رهاسازی جهان از کنترل و تحلیل محاسبه‌گر و زیست‌زمانمند همه راه‌های نزدیک شدن و گشوده شدن هستی‌اند، هریک از این راه‌ها با فرونشاندن اشتغالات روزمرگی و خاموش کردن مشغولیت‌های محاسبه‌گرانه، نوعی فضای تأملی و سکوت‌آمیز پدید می‌آورند که در آن هستی مجال آشکارگی می‌یابد. به همین ترتیب، گاستون باشلار نیز سکوت را شرط بنیادین برانگیختن خیال می‌داند (Chimisso, 2017). برای باشلار نیز سکوت حالتی بنیادین و وجودی است که باید تجربه شود؛ حالتی که نه صرفاً ادراکی-روان‌شناختی و زبان‌شناختی، بلکه اساساً درونی و زیسته است (Dal Monte, 2024)؛ باشلار باور دارد که پناه و خلوت، دیالکتیک درون‌بیرون، تماس با طبیعت و عناصر اربعه همچون آب، هوا، آتش و خاک، رمزینگی راه‌های برانگیختن خیال‌اند، زیرا هریک با فروکاستن فشارهای آگاهی روزمره،

پیوندی تنگاتنگ با مکان و زمان، شرایط قرارگیری در میدان هستی را مهیا می‌سازد. در ادامه همان‌طور که در جدول ۱ قابل مشاهده است می‌توان گفت که اکثر راه‌هایی که اندیشمندان پدیدارشناس برای دستیابی به تجربه سکوت پیشنهاد می‌کنند، همگی راه‌هایی وجودی و ادراکی‌اند و به خودی خود واجد شکل و صورت معمارانه نیستند. این راه‌ها بیشتر بر تغییر وضعیت و آگاهی دلالت دارند تا بر سازمان‌دهی فضا، با این حال، پژوهش در گام‌های بعدی می‌کوشد همین راهکارهای غیرعملیاتی و غیرفضایی را به اصول و مداخلات معمارانه ترجمه کند تا نشان دهد چگونه می‌توان امکان تجربه سکوت پدیدارشناختی در ساحت معماری را فراهم کرد.

• میدان پدیداری

«میدان پدیداری» در پدیدارشناسی به افق یا بستری گفته می‌شود که در آن چیزها برای انسان آشکار می‌شوند؛ جایی که تجربه، معنا و حضور هستی شکل می‌گیرد. این میدان نه یک فضای ذهنی خالص است و نه یک امر کاملاً بیرونی،

است که سکوت به مثابه تعلیق و وضعیت از انتظار برای ظهور امر نامعلوم است. جف مالپاس (ibid.. 82) مشابه کاکالیس بر این باور است که سکوت در مکان، وابسته به شنیدن است؛ این شنیدن نوعی حالت درانتظاربودن را ایجاد می‌کند. این انتظار، نوعی آمادگی صبورانه برای آشکارگی هستی است، نه به این معنا که چیزی مشخص در راه است، بلکه به این معنا که فرد خود را در وضعیت گشودگی و پذیرش نگه می‌دارد. برخلاف انتظار معمول، که غالباً با چشم‌داشت و پیش‌بینی فعالانه همراه است.

مجموع نظریات فوق نشان می‌دهد که «سکوت پدیدارشناختی» نوعی وضعیت گشودگی به سوی حضور و حقیقتی است که در ورای روزمرگی نهفته است. در این حالت، فرد نه به دنبال تفسیر یا تصرف در جهان، بلکه در حالتی از انتظار و پذیرش قرار می‌گیرد؛ انتظاری که در آن، به مثابه یک عقب‌نشینی آگاهانه، امکانی برای شنیدن ندای هستی ایجاد می‌کند. این نوع از سکوت، نه انفعال، بلکه نوعی آمادگی درونی است که در

جدول ۱. فهم اندیشمندان پدیدارشناس از سکوت اصیل (پدیدارشناختی) و راه‌های تجربه آن. مأخذ: نگارندگان.

اندیشمند	نوع تلقی از سکوت اصیل (پدیدارشناختی) از منظر اندیشمندان پدیدارشناس	عوامل و راه‌های ایجاد سکوت پدیدارشناختی منظر اندیشمندان پدیدارشناس
ادموند هوسرل	سکوت شرط تجربه پدیدارشناختی اصیل است؛ یعنی سکوتی که اجازه می‌دهد ذهن و آگاهی از پیش‌فرض‌ها، قضاوت‌ها و انحرافات روزمره فاصله بگیرد و با «چیزها به خودی خود» مواجه شود.	اپوخه و تقلیل براکتینگ (بین‌الهلاین) بازگشت به خود چیزها (طبع چیزها) قصیدت انفعالی
مارتین هایدگر	سکوت اصیل زبان هستی است و هستی در سکوت گشوده می‌شود.	مواجهه با اضطراب و دغدغه وجودی (مواجهه با هیچ: مواجهه با مرگ، مواجهه با موقعیت‌های مرزی) مواجهه پیش‌تأملی و بدهت آمیز با هستی و جهان وانهادگی (گلاسناپت) زمان‌مندی
گاستون باشلار	سکوت شرط بنیادین برانگیختن خیال روزانه و خیال روزانه بخشی از ساختار هستی انسان است و زمینه‌ای فراهم می‌کند تا انسان بتواند با محیط و اشیای پیرامون خود نسبت برقرار کند و حضور خود در جهان را به صورت زیسته و معنادار تجربه کند.	پناه، محصوریت، صمیمت، خلوت دیالکتیک مدت زیسته دیالکتیک درون و بیرون تعامل با طبیعت و عناصر اربعه رمز و راز
موریس مرلوپونتی	سکوت پدیدارشناختی همان لایه پیش‌زمانی و پیش‌زبانی تجربه است، تجاربی که هنوز به مرحله تحلیل و زبان و بیان نرسیده‌اند در لایه سکوت اتفاق می‌افتند.	حضور آگاهانه (توجه به محیط بدون سعی در تحلیل) بدن‌مندی توجه خالص به تجربه بدون تحلیل
ژان لوک ماریون	سکوت شرط اساسی برای تجربه «پدیده اشباع‌شده» است؛ سکوت شیوه‌ای برای دریافت امر متعالی است	کاهش پذیرش پدیدار اشباع‌شده وانهادگی
یوهانی پالاسما	سکوت اصیل، سکوت اکوستیکی نیست، سکوت اگزستانسیل است که تجربه چندحسی و اگزستانسیل «بودن» است.	تجارب چندحسی عمیق و اگزستانسیل تجارب زمانمند و آهسته تجارب بدن‌مند
کریستوس کاکالیس	سکوت درانتظاربودن برای رخداد هستی است.	تعلیق
جف مالپاس	سکوت نوعی آمادگی صبورانه برای آشکارگی هستی است.	کاهش مداخله سوژگی و وانهادگی به مکان بازگشت به مکان

را می‌سازد. بنابراین می‌توان گفت در پدیدارشناسی، سکونت نحوه‌ای از بودن در سکوت است.

همان‌طور که در بخش پیشین اشاره شد سکوت پدیدارشناختی نه‌صرفاً تجربه کاهش محرک شنیداری، بلکه شیوه‌ای از گشودگی به هستی است؛ وضعیتی که در آن رابطه انسان و جهان از لایه‌های شلوغ ادراک روزمره رها و به افقی آرام، شفاف و پذیرنده تبدیل می‌شود. در این افق، مکان از سطح کارکرد و مصرف فاصله می‌گیرد و به‌صورت حضوری معنادار و قابل‌زیستن ظاهر می‌شود. این سکوت با کنارزدن شتاب، پراکندگی توجه و فشارهای عملکردی، امکان می‌دهد که بدن نسبت به کیفیت‌های فضایی حساس شود و تجربه عمیق زیسته در محیط شکل بگیرد. بدین‌سان، سکوت پدیدارشناختی، افقی است که در آن تجربه سکونت به تحقق خود نزدیک می‌شود.

با توجه به استدلال فوق هرچه حضور انسان در این میدان بیشتر باشد، امکان تجربه سکونت نیز افزایش می‌یابد. به‌همین ترتیب، دورشدن از این میدان، فرد را از تجربه سکونت فاصله می‌دهد و افق ظهور سکونت را محدود می‌سازد. بنابراین، هر مکان یا بستری که بتواند انسان را در میدان سکوت پدیدارشناختی قرار دهد، ظرفیت تجربه سکونت را نیز ارتقا می‌دهد (تصویر ۱). در بخش بعد، دقیق‌تر به این پرسش پرداخته شده است که اندیشمندان پدیدارشناس چه ظرفیت معمارانه‌ای برای قرارگرفتن در میدان سکوت پدیدارشناختی پیشرو قرار می‌دهند و از خلال نظرات ایشان چه راه‌هایی برای فعال کردن و تعمیق این میدان در معماری وجود دارد.

• راه‌های معمارانه قرارگیری در میدان سکوت پدیدارشناختی از منظر اندیشمندان پدیدارشناس
در این بخش کوشیده شده است با استخراج مفاهیم بنیادین

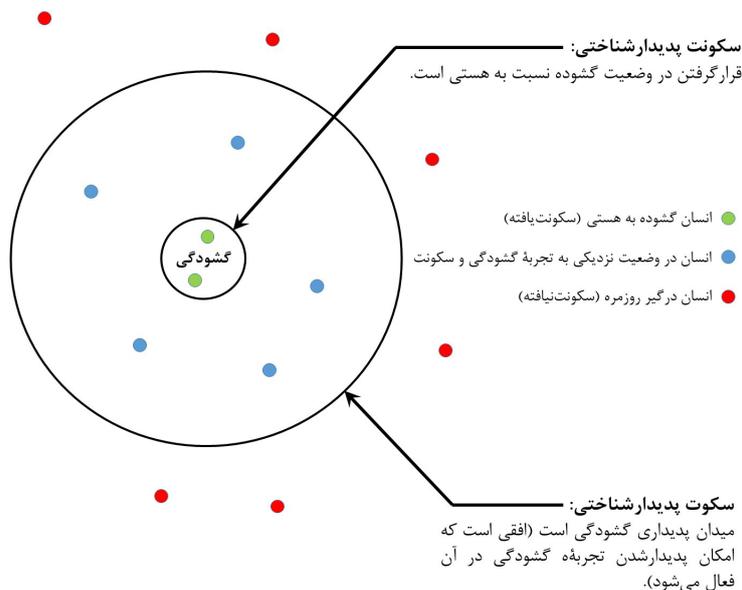
بلکه ناحیه‌ای میان‌بود است که در آن آگاهی، بدن‌مندی، حال‌وهوای وجودی و جهان پیرامون در هم تنیده‌اند و امکان تجربه هر چیز را فراهم می‌کنند (Langer, 1989). انسان هیچ پدیداری را بدون این میدان تجربه نمی‌کند؛ هر ادراک، هر شنیدن و دیدن، هر لمس و حتی هر خیال‌پردازی، همیشه در یک افق گسترده‌تر رخ می‌دهد که آن را میدان پدیداری می‌نامند.

بحث و تفسیر

بخش پیش‌رو مشتمل بر دو بخش است که در بخش نخست به تبیین نسبت پدیداری میان سکوت پدیدارشناختی و سکونت پرداخته شده است و پس از مشخص‌شدن این نسبت، در گام دوم، تلاش می‌شود راه‌های قرارگیری در میدان سکوت پدیدارشناختی و سکونت براساس دیدگاه‌های اندیشمندان پدیدارشناس همچون هایدگر، هوسرل، مرلوپونتی و باشلار، پالاسما، کاکالیس و دیگر اندیشمندان پدیدارشناس بررسی شود؛ بدین معنا که چگونه می‌توان از رهگذر مبانی فکری و نظری این اندیشمندان راهکارهایی معمارانه برای قرارگیری در میدان سکوت پدیدارشناختی و گشودگی به هستی یافت تا امکان تجربه سکونت میسر شود.

• سکوت پدیدارشناختی به‌مثابه میدان پدیداری سکونت

وقتی گفته می‌شود که «سکوت پدیدارشناختی، میدان پدیداری سکونت است» منظور این است که سکوت خود نوعی افق یا بستر است که در آن تجربه سکونت، به معنای بودن اصیل در جهان، آشکار می‌شود. سکونت بدون فراهم‌شدن یک زمینه وجودی مناسب پدیدار نمی‌شود؛ سکوت پدیدارشناختی دقیقاً همان زمینه



تصویر ۱. نسبت پدیداری سکوت و سکونت پدیدارشناختی (سکوت پدیدارشناختی میدان پدیداری سکونت). مأخذ: نگارندگان.

حالتی از تعلیق، انتظار و سکوت پدیدارشناختی ایجاد کنند که انسان را در وضعیت مواجهه با هستی قرار دهد.

- اپوخه و تقلیل فضایی

ترجمان معمارانه اپوخه و تقلیل، حذف عناصر زائد و کاهش محرک‌های محیطی - حسی در فضا است. این تقلیل فضایی که از اپوخه و براکتینگ هوسرلی الهام می‌گیرد، تجربه حضور را از اغتشاش محیطی رها می‌کند و انسان را در برابر پدیدارهای بنیادین تر قرار می‌دهد (Schmitt, 1959; Butler, 2016; Georgiev & Nencheva, 2022). در چنین فضایی، سکوت به‌عنوان تجربه «کاهش عناصر محرک اضافی» پدیدار می‌شود. کاهش محرک‌های ادراکی محیطی (بصری، شنیداری، بساوی، بویایی) و تمایل به سمت سادگی و مینیمالیسم (غیرسبکی) و حذف عناصر غیرضروری، استفاده از مصالح خام و ساده، نورپردازی ملایم و کاهش کدهای معنایی، همه سازوکارهایی هستند که به‌عنوان راه‌هایی برای ایجاد نوعی سکوت ادراکی عمل خواهد کرد. سکوت ادراکی نیز خود بستری برای فعال‌سازی تجارب هستی‌شناختی و نزدیک‌شدن به سکوت پدیدارشناختی خواهد بود.

- بدویت فضایی

بدویت، بازگشت به نخستین لایه‌های تجربه و به «خود چیزها» است؛ لحظه‌ای که انسان از پیچیدگی‌های مصنوع فاصله می‌گیرد و با عناصر بنیادین جهان سنگ، آب، خاک، باد، نور مواجه می‌شود. مرلوپونتی (Merleau-Ponty, 2013) بدویت ادراک را در قالب بدن‌مندی و تجربه چندحسی تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه بدن در مواجهه با فضاهای بکر و ساده، نوعی مواجهه نخستین و بی‌واسطه با جهان را تجربه می‌کند. باشلار (Bachelard, 1969) نیز در تحلیل خود از عناصر اربعه، نشان می‌دهد که چگونه بازگشت به طبیعت و عناصر بدوی، انسان را به سطحی از خیال و سکوت شاعرانه نزدیک می‌کند. از منظر هوسرل (Husserl, 1971/1980)، این بدویت نوعی بازگشت به «طبع چیزها» است؛ بازگشتی که تجربه را از سطح مفاهیم و تحلیل‌ها آزاد می‌کند و آن را به سطحی بنیادین تر می‌رساند. از منظر پدیدارشناسان بدویت فضایی، با احضار تاریخ زیسته بدن و خاطره جمعی انسان، تجربه‌ای اگزستانسیال و تأملی ایجاد می‌کند که ذاتاً سکوت‌آفرین و هستی‌مند است. راهکارهای معمارانه‌ای همچون هم‌پیوندی با طبیعت و عناصر اربعه (آب، خاک، هوا، آتش)، توجه به معماری و عناصر بومی هر منطقه، خامی و بی‌پیرایگی مصالح، تعامل با آرکی‌تایپ‌ها (الگوهای معماری نخستین)، بدن‌مندی و ایجاد تجارب چندحسی، همگی راهکارهایی است که سبب ایجاد نوعی بدویت فضایی در معماری خواهند شد.

- بداهت و وانهادگی فضایی

بداهت و وانهادگی فضایی به تجربه‌ای پیش‌زبانی و بی‌واسطه در

از دل آرای اندیشمندان پدیدارشناسی، از هوسرل و هایدگر تا مرلوپونتی، باشلار و ماریون و سایر اندیشمندان سرشناس این حوزه، مجموعه‌ای از راهبردهای کلی معمارانه شناسایی شود که با بنیان‌های نظری و فلسفی آن‌ها متناظر و متناسب باشد. در این مسیر، نقاط اشتراک، مانند نقش بدن‌مندی، بداهت، زمان‌مندی، یا محصوریت و نقاط افتراق، نظیر تأکید برخی بر تقلیل ادراکی و برخی دیگر بر وانهادگی وجودی، شناسایی و در قالب یک ساختار منسجم تحلیل شده است و از میان مجموعه گسترده و گاه پراکنده مفاهیم نظری، شش راهبرد کلی معماری دسته‌بندی شده است. این شش دسته اصلی، نقش پیونددهنده میان لایه نظری و لایه کاربردی پژوهش را بر عهده دارد؛ نقطه‌ای که در آن مفاهیم انتزاعی و پدیدارشناختی به تدریج شکل معمارانه می‌یابند و قابلیت ترجمه به راهبردهای طراحانه پیدا می‌کنند. در حقیقت این بخش را می‌توان مرحله‌ای میان مبانی نظری و بخش نتیجه‌گیری دانست؛ مرحله‌ای که در آن مفاهیم فلسفی هنوز در سطح کلی قرار دارند اما دیگر صرفاً انتزاعی نیستند و در حال تبدیل شدن به ابزارهای مفهومی برای تحلیل و طراحی‌اند.

- درآستانگی و فضاهای مرزی

قرارگیری در وضعیت آستانه‌ای و مرزی، چه در قالب فضاهای نیمه‌باز و نیمه‌بسته، چه در قالب سطوح مبهم میان درون و بیرون، چه در فضاهای پر رمز و راز و چه در فضاهایی مرزی همچون گورستان انسان را در وضعیت تعلیق قرار می‌دهد. در چنین موقعیت‌هایی، تجربه فضا از حالت روزمره خارج و به تجربه‌ای کم‌گفتار، عمیق و تأملی تبدیل می‌شود. تجربه فضاهای مرزی و آستانه‌ای، لحظه‌هایی هستند که در آن ریتم عادی جهان فرو می‌نشیند و آگاهی در وضعیت «میان‌بودگی» قرار می‌گیرد؛ وضعیتی که نه کاملاً این است و نه آن، بلکه وضعیتی است بینابینی که انسان از شتاب روزمره جدا می‌شود و به حضور خویش باز می‌گردد. هایدگر این وضعیت را با «موقعیت‌های مرزی» و «اضطراب وجودی» شرح می‌دهد؛ وضعیتی که در آن دازاین از امنیت روزمرگی فاصله می‌گیرد و با امکان‌های بنیادین هستی روبه‌رو می‌شود (Aho, 2020). باشلار نیز فضاهای مرزی را از منظر «دیالکتیک درون و بیرون» تحلیل می‌کند و آن‌ها را مکان‌هایی برای ظهور رمز و راز و گشودگی خیال تشریح می‌کند (Bachelard, 2000b). افزون بر این، ماریون (Marion, 2002/2004) و کاکالیس (Kakalis, 2020) نیز به نقش تعلیق، انتظار و ظهور پدیدارهای اشباع‌شده در چنین فضاهایی اشاره کرده‌اند. در معماری، ایجاد فضاهای آستانه‌ای و بینابین (همچون رواق هشتی، دهلیز، حیاط میانی و ...)، مواجهه با آرکی‌تایپ‌ها (همچون گنبد، آبنما، اسپیرال و ...) و حضور در فضاهایی با مواجهه مرزی (همچون گورستان، مخروبه، فضاهای دینی و مذهبی و آیینی، بناهای تاریخی و یادمانی و ...) می‌توانند

ممکن می‌سازد. ایجاد مرزمندی‌های فضایی (ایجاد حریم‌های مشخص فضایی به‌خصوص حریم خصوصی)، توجه به درونگرایی فضایی، ایجاد خلوتگاه‌ها، و هم‌پیوندی با طبیعت از جمله راهکارهایی هستند که سبب تقویت حس محصوریت و پناه در معماری خواهد شد.

- زمان‌مندی فضایی

تجربه سکوت اصیل از نگاه پدیدارشناسان تنها در بستر نوعی زمان‌مندی اصیل و درون فضا امکان‌پذیر است؛ زمان‌مندی اصیل با کندکردن ضربانگ تجربه و بیرون آوردن آگاهی از شتاب روزمره، مجالی برای مکث، تعلیق و حضور فراهم می‌کند و از دل این تعلیق، سکوت پدیدار می‌شود. نزد هایدگر، زمان‌مندی اصیل با گشودگی وجودی پیوند دارد و لحظه را به افقی برای ظهور امکان‌ها تبدیل می‌کند (Dreyfus, 1975)؛ هوسرل این زمان‌مندی را در قالب امتداد ادراکی و جریان پیوسته اکنون تبیین می‌کند و باشلار نیز «مدت زیسته» را تجربه‌ای شاعرانه می‌داند که در آن زمان در قالب سکوت و مکث عمق می‌یابد (Bachelard, 2000a). پالاسما (Pallasmaa, 2015a) در معماری بر نقش آهستگی، ریتم نرم، پیوستگی ماده و تداوم حس لمس‌شدگی در ایجاد تجربه سکوت اگزیستانسیل تأکید می‌کند؛ کیفیت‌هایی که زمان را در فضا «پُر» و «حس‌پذیر» می‌کنند. بنابراین، زمان‌مندی اصیل، سکوت را نه از طریق خاموشی صوتی و حسی، بلکه از طریق حضور بی‌واسطه انسان در میدان فضا پدید می‌آورد؛ حضوری که در آن زمان و مکان در تجربه‌ای آرام و یکپارچه درهم‌تنیده می‌شوند. استفاده از مصالح زمان‌پذیر (فرسایش‌پذیر)، امکان مشاهده تغییرات روزانه و فصلی در معماری، آهستگی و کاهش سرعت تجارب معماری، استفاده از آرکی‌تایپ‌ها، مواجهه با فضاهای خاطرهمند و تاریخی همگی جزو راهکارهایی هستند که سبب تقویت زمان‌مندی فضایی در معماری خواهد شد.

شش کیفیت فضایی مطرح‌شده فوق‌هیریک به گونه‌ای خاص تجربه سکوت پدیدارشناختی را امکان‌پذیر می‌کنند. فضاهای آستانه‌ای و مرزی با ایجاد وضعیت «میان‌بودگی» و فاصله‌گیری از شتاب روزمره، حضور تأملی انسان را فعال می‌سازند. اپوخه و تقلیل فضایی با حذف عناصر زائد و کاهش محرک‌ها، ذهن را از اغتشاش محیط آزاد و تمرکز بر پدیدارهای بنیادین را ممکن می‌کنند. بدویت فضایی با بازگرداندن انسان به تجربه نخستین و بدوی جهان، نوعی بازگشت به ناخودآگاه وجودی را ریشه‌دار می‌کند و چنین تجاربی به شرط اصالت، قطعاً سکوت پدیدارشناختی را فعال می‌کنند. بدهت و وانهادگی فضایی نیز با رهاسازی کنترل ذهنی، اجازه می‌دهد فضا خود را آشکار کند و سکوت به‌صورت نتیجه طبیعی این رهاسازی و وانهادگی ظاهر شود. محصوریت و پناه‌مندی با ایجاد خلوت وجودی و فضاهای کوچک و امن، امکان تأمل و بازگشت به خود را فراهم می‌آورند.

محیط اشاره دارد؛ لحظه‌ای که فضا پیش از هر تفسیر، از طریق نور، بافت، دما و طنین، مستقیماً بر بدن اثر می‌گذارد. مفهوم وانهادگی (گلاسنهات) که برگرفته از هایدگر است، به حالتی اشاره دارد که فرد اراده و کنترل را رها می‌کند و اجازه می‌دهد مکان «چنان که هست» بر او گشوده شود (Keiling, 2018). هوسرل این وضعیت را قصدیت انفعالی می‌نامد (Dahlstrom, 2007) و مرلوپونتی (Merleau-Ponty, 2013) آن را نوعی ادراک بدن‌مند پیشاتحلیلی نام می‌نهد. در چنین وضعیتی، سکوت نه تولید می‌شود، بلکه ظاهر می‌شود؛ درست در لحظه‌ای که انسان مداخله ذهنی و تحلیلی را کنار می‌گذارد و به فضا اجازه می‌دهد خود را آشکار کند. ایجاد زمینه‌های حسی یکپارچه یکی از راه‌های مهم برای ایجاد بدهت در معماری است؛ در این وضعیت عناصر متکثر فضایی، صدا، نور، بافت، حرکت و ... در پس‌زمینه ادراک حل می‌شوند و دیگر به‌طور مستقیم توجه فرد را جلب نمی‌کنند. این وضعیت تجربه‌ای پیشاتحلیلی و پیش‌آزمایی ایجاد می‌کند، یعنی بدن و حواس فرد به‌صورت طبیعی و بدون واسطه تفکر آگاهانه با محیط هماهنگ می‌شوند. مثال روزمره از این تجربه عبارت است از تجربه ایستادن در کنار دریا، ابتدا صدای موج‌ها توجه ما را جلب می‌کند، اما پس از مدتی، این صدا به یک زمینه حسی یکپارچه بدل می‌شود و دیگر به شکل مزاحم در ادراک فرد ظاهر نمی‌شود. همچنین در بازار شلوغ مسگرها، صدای ضربه چکش مسگرها در ابتدا برجسته است، اما با گذر زمان، این اصوات متکثر در پس‌زمینه حل می‌شوند و تجربه حرکت و حضور در بازار بدون حواس‌پرتی شکل می‌گیرد. مفهوم کثرت در وحدت را می‌توان ترجمان چنین وضعیتی دانست؛ وقتی عناصر متکثر محیط با هم در یک کل هماهنگ ادراک می‌شوند، ادراک فرد از آشفتگی رها می‌شود و بدن و حواس می‌توانند آزادانه در جریان طبیعی فضا عمل کنند. همچنین تجارب بدن‌مند نیز عمدتاً از آن دسته تجارب هستند که بدن و محیط چنان با یکدیگر ادغام می‌شوند که فرصتی برای تحلیل باقی نمی‌ماند و تجربه‌ای بی‌واسطه و وانهادگی شکل خواهد گرفت.

- محصوریت و پناه‌مندی

وقتی فضا هم‌زمان محصور و پناه‌دهنده است، محرک‌ها فروکاهش می‌یابند، بدن رها شده و آگاهی در وضعیتی آرام، متمرکز و پذیرا استقرار می‌یابد. باشلار (Bachelard, 1969) با طرح مفهوم «صمیمیت» و «پناه»، نشان می‌دهد که چگونه فضاهای کوچک، محصور، خلوت و درون‌گرا، مانند گوشه‌ها، حجره‌ها، اتاق زیرشیروانی، صدف یا لانه، بسترهایی برای بازگشت به خویشتن و تجربه صورت‌های عمیق و اصیل سکوت هستند. این فضاها انسان را از شتابندگی جهان بیرونی دور و امکان تأمل را فراهم می‌کنند. محصوریت، پناه‌مندی فضایی، سکوت را نه از طریق حذف یا کاهش صدا، بلکه از طریق ایجاد «خلوت وجودی» که همان تجربه سکوت پدیدارشناختی است،

سکوت پدیدارشناختی قرار گیرد، امکان نزدیک تر شدن او به تجربه سکونت اصیل و وجود اصیل افزایش می یابد و فاصله گرفتن از این میدان به معنای دوری از هستی و حرکت به سوی نحوه ای از وجود غیر اصیل است؛ در این حالت انسان بیشتر درگیر روزمرگی و تکرار است و وجود او درگیر هستی نیست؛ برعکس، ماندن در این میدان (میدان سکوت پدیدارشناختی)، امکان تجربه های نزدیک به هستی (اگزیستانسیل / تقرر وجودی) را فراهم می آورد و انسان را در تعامل با تجارب هستی شناختی قرار می دهد. بنابراین راهبردهای شش گانه بخش پیشین که انسان را میدان سکوت پدیدارشناختی در معماری قرار می دهند، می توانند به مثابه پلی معمارانه برای ایجاد تجربه سکونت عمل کنند؛ آن گونه از معماری که دارای کیفیاتی همچون تعلیق، آستانگی، تقلیل، بدویت، بداهت، محصوریت و زمان مندی باشد از طریق قراردادن فرد در میدان سکوت پدیدارشناختی امکان پدیداری تجربه سکونت را

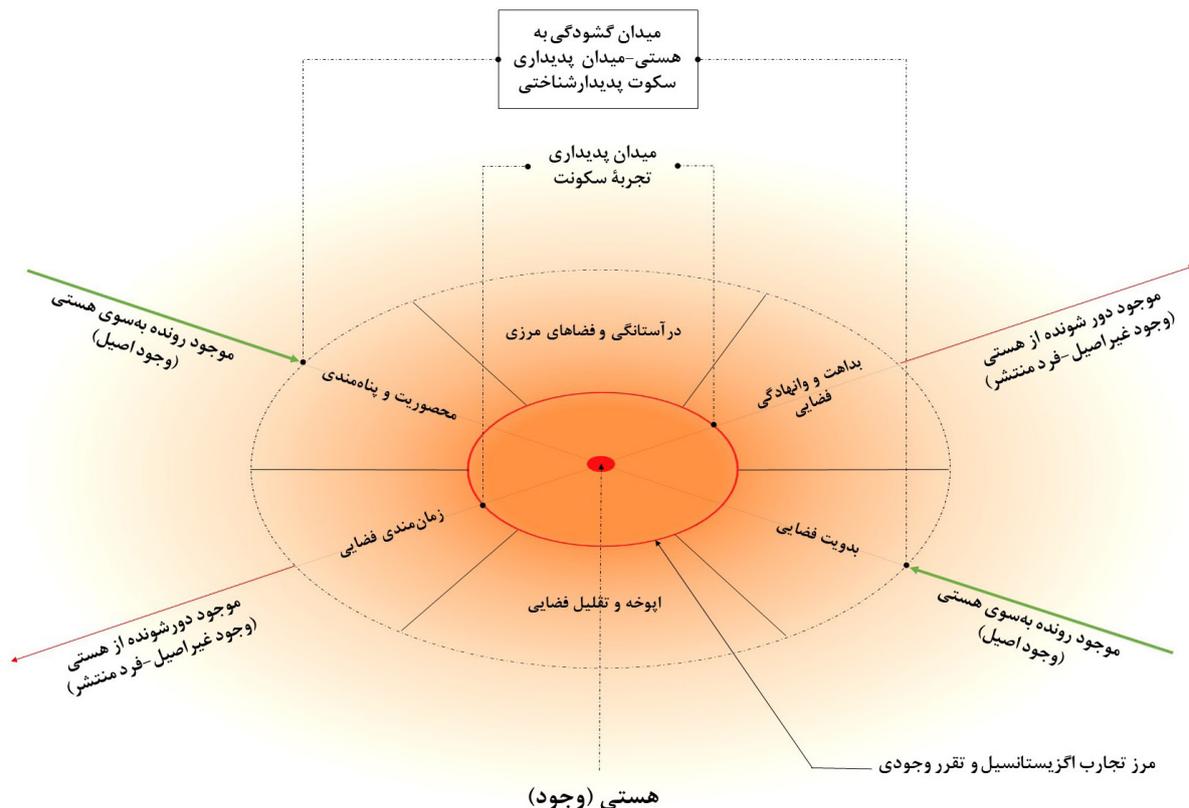
نهایتاً زمان مندی فضایی با ریتم، پیوستگی و امتداد در فضا، تجربه سکوت و حضور در زمان اصیل را تحقق می بخشد. این شش ویژگی در کنار یکدیگر زمینه ظهور سکوت پدیدارشناختی و حضور اصیل انسان در فضا را فراهم می کنند (جدول ۲).

• پیوند پدیداری سکونت و سکوت پدیدارشناختی در معماری

همان طور که پیش تر اشاره شد، سکونت در نزد پدیدارشناسان مفهومی صرفاً کارکردی یا کالبدی نیست، بلکه ماهیتی هستی شناختی دارد. تحقق تجربه سکونت در گرو آن است که انسان در میدان آشکارگی هستی قرار گیرد و در نسبت اصیل با هستی واقع شود. از طرف دیگر، مشخص شد که تجربه سکوت پدیدارشناختی نوعی گشودگی وجودی است که شرایط آشکارگی پدیدارها را فراهم می آورد و انسان را در موقعیت تجربه سکونت قرار می دهد. بدین ترتیب، هرچه تجارب انسان بیش تر در میدان

جدول ۲. راهبردهای معمارانه قرارگیری در میدان سکوت پدیدارشناختی از منظر اندیشمندان پدیدارشناس. مأخذ: نگارندگان.

راهبرد معمارانه قرارگیری در میدان سکوت پدیدارشناختی	نحوه ایجاد تجربه سکوت پدیدارشناختی	اندیشمندان و مفاهیم فلسفی / نظری پشتیبان
درآستانگی و فضاهای مرزی	فضاهای آستانه ای و مرزی انسان را در وضعیت تعلیق و ابهام قرار می دهند و تجربه حضور در چنین فضاهایی نوعی حیرت و اضطراب وجودی به همراه دارد که سکوت آفرین و تأملی است. از نظر پدیدارشناسان قرارگیری در وضعیت آستانه ای یک تجربه عمیق حسی می آفریند که انسان را در مواجهه با هستی قرار می دهد.	- هایدگر / اضطراب وجودی (دغدغه) - موقعیت های مرزی - باشلار / دیالکتیک درون و بیرون، رمز و راز - کاکالیس / تعلیق و انتظار - ماریون / پدیدار اشباع شده
اپوخه و تقلیل فضایی	تجربه کاهش محرک های محیطی و حذف عناصر زائد سبب سادگی و کاهش اغتشاش محیطی شده و تجربه فضایی را با سکوت همراه می کند. این سکوت اگرچه خود صرفاً سکوت پدیدارشناختی نیست اما می توان به عنوان فعال ساز سکوت پدیدارشناختی عمل کند.	- هوسرل / تقلیل پدیدارشناختی - اپوخه پدیدارشناختی - براکتینگ (بین الهلین) - ماریون / کاهش
بدویت فضایی	بدویت بازگشت به خود چیزها و تجارب نخستین است؛ نوعی بازگشت به ناخودآگاه وجودی است که ریشه در الگوهای مشترک انسانی و تاریخی دارد و چنین تجاربی عموماً از جنس تجارب اگزیستانسیل محسوب می شوند و تجربه کننده را در وضعیت تأملی و سکوت قرار می دهند. از منظر پدیدارشناسان بازگشت به طبیعت و مواجهه با عناصر بکر طبیعی نوعی بازگشت به طبع و ذات هستی است.	- مرلوپونتی / بدن مندی - باشلار / عناصر اربعه بدوی و طبیعت - هوسرل / بازگشت به خود چیزها (طبع چیزها) - مرلوپونتی / تجارب عمیق چند حسی و اگزیستانسیل
بداهت و وانهادگی فضایی	بداهت و وانهادگی به معنی تقویت تجارب پیش ازبانی، پیشاتحلیلی، بی واسطه و بدن مند است؛ چنین تجاربی در حالات اصیل خود تجارب اگزیستانسیل محسوب می شوند و تجربه ای تأملی و سکوت زا را با خود به همراه دارند. از منظر پدیدارشناسان هر تجربه پیش ازبانی و پیشاتحلیلی در سکوت اتفاق می افتد چون بمحض تحلیل و ورود به عرصه زبان خاصیت هستی مند این تجارب از بین می رود.	- هایدگر / وانهادگی (گلاسنهات) - هوسرل / قصدیت انفعالی - مرلوپونتی / بدن مندی، توجه خالص به تجربه بدون تحلیل - جف مالپاس / کاهش مداخله سوژگی - ماریون / وانهادگی
محصوریت و پناه مندی	تجربه فضای محصور و خلوت فاصله گیری از عادتواره های بیرونی، قرار گرفتن در یک موقعیت تأملی است که سبب ایجاد تجربه سکوت پدیدارشناختی خواهد شد.	- باشلار / پناه، محصوریت، صمیمیت، خلوت
زمان مندی فضایی	در چارچوب پدیدارشناسی، شکل اصیل زمان مندی، خودبه خود به تجربه سکوت منتهی می شود. زمان مندی اصیل، که نزد هایدگر با گشودگی وجودی و نزد هوسرل با امتداد ادراکی و نزد باشلار با مدت زیسته شاعرانه تعریف می شود، همواره با کاهش شتاب، آهستگی و انسجام لحظه همراه است. این کیفیت ها تجربه را به سکوت نزدیک می کنند؛ سکوتی که نه به معنای تجربه فقدان صدا، بلکه به معنای حضور بی واسطه است.	- هایدگر / زمان مندی - هوسرل / امتداد ادراکی - باشلار / دیالکتیک مدت زیسته - پالاسما / آهستگی



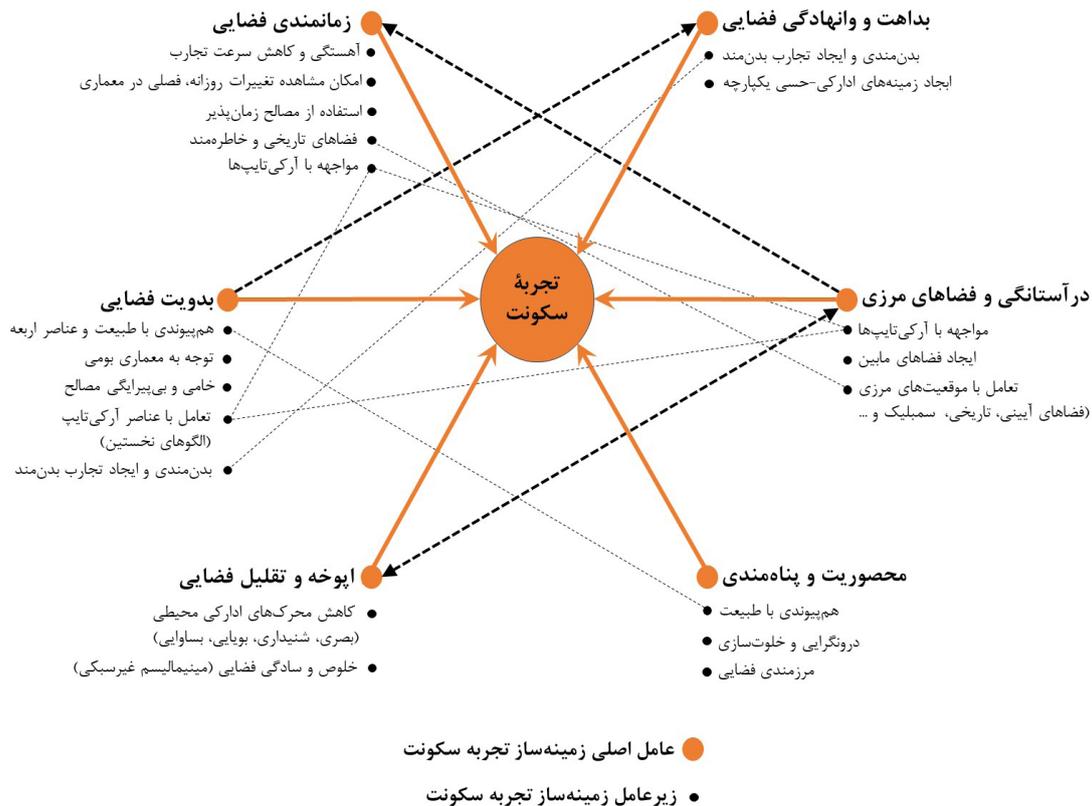
تصویر ۲. مدل مفهومی نسبت راهبردهای معمارانه میدان‌ساز سکوت پدیدارشناختی در نسبت با سکونت و وجود اصیل و غیراصیل. مأخذ: نگارندگان.

فعال می‌سازد. درحقیقت مدل گرافیکی زیر مدلی توسعه‌یافته و معمارانه تصویر ۱ است (تصویر ۲). در این بین نکته مهم نحوه تعامل پیچیده و چندلایه میان راهبردهای ارائه‌شده این پژوهش است. این کیفیات در سطوح مختلف (اصلی و فرعی) با هم در ارتباط هستند؛ به‌عنوان نمونه، «دراستانگی و فضاهاى مرزى» نه تنها به‌خودی‌خود یک راهبرد کلیدی است، بلکه در تقویت «اپوخه و تقلیل فضایی» نیز نقش مؤثر دارد. «بدویت فضایی» می‌تواند عامل فعال‌سازی «بدهت و وانهادگی فضایی» باشد، و در سطحی بالاتر، «زمان‌مندی فضایی» و «دراستانگی و فضاهاى مرزى» به‌صورت متقابل یکدیگر را تقویت می‌کنند و موجب پدیدآمدن میدان‌های تجربه‌ای غنی‌تر می‌شوند. این شبکه تعاملی تنها به سطح کلان محدود نمی‌شود، بلکه در سطح استراتژی‌های عملیاتی نیز روابط پیچیده و چندلایه‌ای وجود دارد. برای مثال، مواجهه با آرکی‌تیپ‌ها به‌عنوان عنصری تقویت‌کننده، به‌طور هم‌زمان سه راهبرد را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد: «دراستانگی و فضاهاى مرزى»، «بدویت فضایی» و «زمان‌مندی فضایی». همچنین، هم‌پیوندی با طبیعت به‌عنوان یک استراتژی عملیاتی، هم در تحقق «بدویت فضایی» نقش دارد و هم در تقویت «محصورت و پناه‌مندی» اثرگذار است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش و در پرتوی تحلیل‌های پدیدارشناختی انجام‌شده، روشن شد که سکوت پدیدارشناختی میدانی برای تحقق سکونت است و راهبردهای کلی معمارانه‌ای همچون دراستانگی و فضاهاى مرزى، اپوخه و تقلیل فضایی، بدویت فضایی، بدهت و وانهادگی فضایی، محصوریت و پناه‌مندی و زمان‌مندی فضایی سبب ایجاد میدانی پدیداری برای سکوت پدیدارشناختی و در نتیجه سکونت خواهد شد؛ اما در ادامه برای آنکه راهبردهای کلی مطرح‌شده در این پژوهش از سطحی انتزاعی و نظری فراتر روند و رنگ‌وبوی معماری و عملی به خود گیرند، لازم است سازوکاری ارائه شود که طراحان و دیگر ذی‌نفعان بتوانند آن‌ها را در فرایند خلق فضا به کار گیرند. از همین رو، در این بخش تلاش شده است تا هریک از راهبردهای

فعال می‌سازد. درحقیقت مدل گرافیکی زیر مدلی توسعه‌یافته و معمارانه تصویر ۱ است (تصویر ۲). در این بین نکته مهم نحوه تعامل پیچیده و چندلایه میان راهبردهای ارائه‌شده این پژوهش است. این کیفیات در سطوح مختلف (اصلی و فرعی) با هم در ارتباط هستند؛ به‌عنوان نمونه، «دراستانگی و فضاهاى مرزى» نه تنها به‌خودی‌خود یک راهبرد کلیدی است، بلکه در تقویت «اپوخه و تقلیل فضایی» نیز نقش مؤثر دارد. «بدویت فضایی» می‌تواند عامل فعال‌سازی «بدهت و وانهادگی فضایی» باشد، و در سطحی بالاتر، «زمان‌مندی فضایی» و «دراستانگی و فضاهاى مرزى» به‌صورت متقابل یکدیگر را تقویت می‌کنند و موجب پدیدآمدن میدان‌های تجربه‌ای غنی‌تر می‌شوند. این شبکه تعاملی تنها به سطح کلان محدود نمی‌شود، بلکه در سطح استراتژی‌های عملیاتی نیز روابط پیچیده و چندلایه‌ای وجود دارد. برای مثال، مواجهه با آرکی‌تیپ‌ها به‌عنوان عنصری تقویت‌کننده، به‌طور هم‌زمان سه راهبرد را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد: «دراستانگی و فضاهاى مرزى»، «بدویت فضایی» و «زمان‌مندی فضایی». همچنین، هم‌پیوندی با طبیعت به‌عنوان یک استراتژی عملیاتی، هم در تحقق «بدویت فضایی» نقش دارد و هم در تقویت «محصورت و پناه‌مندی» اثرگذار است. این پیچیدگی و چندلایه‌بودن روابط نشان می‌دهد که



تصویر ۳. نقشه تعاملی- پدیداری تأثیر راهبردهای معمارانه بر تجربه سکونت پدیدارشناختی. مأخذ: نگارندگان.

را شکل می‌دهند، استراتژی‌های عملیاتی سطح میانی را فراهم می‌آورند و راهکارهای عملیاتی خرد، امکان اجرای ملموس و مستقیم در طراحی و ساخت فضاها را ایجاد می‌کنند. بدین ترتیب، این چارچوب سلسله‌مراتبی نشان می‌دهد که چگونه اصول نظری می‌توانند به اقدامات عملی و طراحی‌های واقعی تبدیل شوند، بدون آنکه ماهیت پدیدارشناسانه و هستی‌شناختی سکونت از بین برود.

علاوه بر ساختار سلسله‌مراتبی، شبکه تعاملی راهبردها و استراتژی‌های عملیاتی نیز نشان می‌دهد که روابط میان آن‌ها پیچیده، پویا و چندلایه است. برخی راهبردها، نظیر «درآستانگی و فضاهای مرزی» یا «بدویت فضایی»، می‌توانند راهبردهای دیگر را فعال یا تقویت کنند و استراتژی‌های عملیاتی مشخص، همچون مواجهه با آرکی‌تایپ‌ها یا هم‌پیوندی با طبیعت، به‌طور همزمان چندین راهبرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این تعاملات نشان می‌دهند که تحقق میدان سکوت پدیدارشناختی و امکان تجربه سکونت اصیل، محصول یک شبکه پدیداری فعال و بین‌وابسته است، نه نتیجه‌ای خطی یا قابل پیش‌بینی. در نهایت، این پژوهش تأکید دارد که معماری با بهره‌گیری از این راهبردها و استراتژی‌ها می‌تواند فراتر از فراهم‌آوردن یک فضای کارکردی یا زیستی عمل کند و به‌عنوان عرصه‌ای برای گشودگی به هستی و تجربه سکونت اصیل ایفای نقش کند. بدین ترتیب، سکونت نه

کلی معماری در قالب یک ساختار سلسله‌مراتبی بازنمایی شوند؛ در این ساختار، راهبردهای کلی در سطح بالادست قرار دارند و به‌منزله اصول بنیادین عمل می‌کنند. سپس، برای هر یک از این راهبردها مجموعه‌ای از استراتژی‌های عملیاتی تعریف شده است که به‌مثابه سطح میانی، نقش واسطه‌ای میان اصل کلی و اقدامات عینی ایفا می‌کنند. در نهایت، این استراتژی‌ها به راهکارهای عملیاتی خردتر تفکیک شده‌اند که جنبه‌ای مشخص، عینی و کاربردی دارند و می‌توانند مستقیماً در فرایند طراحی و تصمیم‌گیری معمارانه به کار گرفته شوند (جدول ۳).

راهبردهای معماری ارائه‌شده در این پژوهش در کلیت خود به‌عنوان میانجی‌ها و زمینه‌سازانی عمل می‌کنند که میدان سکوت پدیدارشناختی را در فضا ممکن می‌سازند. این راهبردها، نه به‌صورت مستقیم بلکه از طریق امکان‌بخشی، فضایی ایجاد می‌کنند که در آن انسان می‌تواند به سکونت اصیل نزدیک شود. با این حال، این راهبردها خود به‌تنهایی تحقق سکونت را تضمین نمی‌کنند؛ سکونت همچنان تجربه‌ای یگانه، منحصر به فرد و وابسته به زیست‌جهان، تاریخ زیسته و گشودگی فرد به هستی است.

همچنین برای آنکه راهبردهای کلی بتوانند از سطح انتزاعی و نظری فراتر روند و قابلیت استفاده عملی برای طراحان و ذی‌نفعان را پیدا کنند، در قالب یک ساختار سلسله‌مراتبی بازنمایی شده‌اند. در این ساختار، راهبردهای کلی اصول بنیادین

جدول ۳. عملیاتی‌سازی راهبردهای معماری قرارگیری در میدان سکوت پدیدارشناختی و سکونت. مأخذ: نگارندگان.

مصادیق معمارانه	استراتژی عملیاتی معمارانه	راهبرد معمارانه
<p>توجه به فضا بجای توده‌های فضاها مکث (همچون حیاط مرکزی، لابی و ...)، فضاهای نیمه‌باز و نیمه‌بسته (همچون تراس، حیاط میانی ...)، تقویت سلسله‌مراتب فضایی جهت ایجاد فضاهای میانی - میان دو قطب درون / بیرون (همچون ایوان، رواق و ...)، نور/تاریکی (همچون فضاهای نیمه‌روشن، سرداب و آب انبار و ...)، عمومی / خصوصی (همچون دهلیزها و هشتی درخانه‌های سنتی)، صلب/شفاف (همچون عناصر مشبک، فخر و مدین، مشربیه)، میان پنهان/ آشکار (همچون فضاهای رازآلود، فضاهای نیمه‌تاریک و سایه‌دار، فضاهای با مقیاس بزرگ یا با مقیاس بسیار کوچک (فضاهای مینیاتوری)، فضاهایی که انسان را در موقعیت‌های مابین بودن/ نبودن و مرگ/ زندگی قرار می‌دهند (همچون گورستان‌ها، ساختمان قدیمی و مخروبه)، فضاهایی که فرد را مابین امر مادی/ غیرمادی قرار می‌دهند (همچون فضاهایی آیینی و دینی و مذهبی، مسجد، کلیسا، کنیسه، صومعه، دیر و ...)، فضاهایی که فرد را بین حضور/ غیاب قرار می‌دهند (همچون فضاهای یادمانی و تاریخی)، فضاهایی که فرد را بین امر خودآگاه / ناخودآگاه قرار می‌دهند (همچون فضاهای با عناصر آرکی تایپ).</p> <p>* کلیهٔ راهکارهای مربوط به اپوخه و تقلیل فضایی در ایجاد «درآستانگی و فضاهای مرزی» نیز مؤثر هستند.</p>	<p>مواجهه با آرکی تایپ‌ها، ایجاد فضاهای مابین، تعامل با موقعیت مرزی در معماری، اپوخه و تقلیل فضایی</p>	<p>درآستانگی و فضاهای مرزی</p>
<p>حذف اغتشاشات بصری، استفاده از رنگ‌های ملایم، کاهش و کنترل نور محیطی، توجه به سادگی فضایی و مینیمالیسم غیرسبکی، پرهیز از تزئینات، تقویت سکوت آکوستیکی محیط، کنترل صداهای مزاحم، استفاده از رایحه‌های ملایم و کنترل آلودگی‌های بویایی و بصری و بساواایی و صوتی، توجه به فضا و تهی بجای توده و پر، استفاده از رنگ‌های خنثی، استفاده از بافت و تکسچرهای ساده و نرم، پرهیز از ایجاد کنتراست‌های شدید در ابعاد مختلف محیطی، آرام‌سازی حرکت در فضا، پرهیز از تنوع مصالح، استفاده از فرم‌های آشنا و پرهیز از نمادگرایی.</p> <p>* کلیهٔ مصادیق اجرایی معمارانه مربوط به «درآستانگی و فضاهای مرزی» می‌توانند در ایجاد «اپوخه و تقلیل فضایی» نیز مؤثر باشند.</p>	<p>کاهش محرک‌های ادارکی-محیطی (بصری، شنیداری، بویایی و بساواایی)، خلوص و سادگی فضایی (مینیمالیسم غیرسبکی)، فضاهای مرزی و ایجاد درآستانگی در معماری</p>	<p>اپوخه و تقلیل فضایی</p>
<p>ارتباط و پیوند با طبیعت و عناصر طبیعی در معماری (استفاده از حیاط و باغچه و سنگ و درخت، فضاهای نیمه‌باز و نیمه‌بسته، ارتباط با آسمان، خط افق، ایجاد دید و منظرهای بصری طبیعی بهره‌گیری از آب در طراحی، ایجاد جریان باد و هوا در داخل محیط، ارتباط با خاک (ساختمان‌های گلی و کاه‌گلی) و زمین (ساختمان‌های فرورفته در زمین و غار مانند)، استفاده از مصالح خام و فرآوری نشدهٔ به‌صورت طبیعی و خام، بهره‌گیری از عناصر و الگوهای بومی و بی‌پیرایهٔ معماری، بهره‌گیری از فرم‌های کهن‌الگویی همچون گنبد، اسپیرال، طاق و قوس، حوض و آبنما، آتشدان و شومینه، چادر، کلبه ...، پذیرش رد فرسودگی و فرسایش طبیعی بر پیکرهٔ معماری همچون زنگ‌زدگی، ترک، تغییر رنگ، رد باران و رویش گیاهان و ...، معماری دست‌ساز در مقابل معماری صنعتی و مونتاژ شده (نوعی از معماری که رد خطاهای کوچک و دست‌سازبودن در آن نمایان است)، فضاهای ناقص و پرهیز از کمال‌گرایی و بی‌نظمی طبیعی و عدم تقارن و ...</p>	<p>هم‌پیوندی با طبیعت و عناصر طبیعی، توجه به معماری بومی، خاصی و بی‌پیرایگی مصالح، تعامل با آرکی تایپ‌ها (الگوهای نخستین)، بدن‌مندی و ایجاد تجارب بدن‌مند</p>	<p>بدویت فضایی</p>
<p>ایجاد زمینه‌های ادارکی یکپارچهٔ محیطی، ایجاد منظر صوتی یکپارچه در پس‌زمینهٔ ادراک (همچون صدای موج دریا یا صدای طبیعت یا صدای شهر از دوردست یا صدای همه‌همه در یک پارک)، ایجاد منظر بصری یکپارچه در پس‌زمینه (کاشی‌های متنوع چندرنگ در پس‌زمینهٔ یک حیاط مرکزی یا یک مسجد)، ایجاد زمینهٔ حرکتی یکپارچه (رمپ‌ها و پله‌های ملایم و تنظیم‌شده با بدن که انسان در هنگام عبور و حرکت بدون توجه به چگونگی حرکت به حرکت در محیط می‌پردازد)، ایجاد منظر بویایی یکپارچه در پس‌زمینه (همچون بوی نارنج در یک باغ نارنج)، ایجاد منظر بساواایی یکپارچه در پس‌زمینه (کفپوش و سنگ‌فرش یکپارچه که پس از مدتی حرکت روی آن حس نمی‌شود) و ...</p> <p>* کلیهٔ مصادیق اجرایی معمارانه مربوط به «بدویت فضایی» می‌توانند در ایجاد «بدهت و وانهادگی فضایی» نیز مؤثر باشند.</p>	<p>بدن‌مندی و ایجاد تجارب بدن‌مند و بلاواسطه، ایجاد زمینه‌های حسی یکپارچه، بدویت فضایی</p>	<p>بدهت و وانهادگی فضایی</p>
<p>ایجاد فضاهای صمیمی و کوچک که حس خلوت را تقویت می‌کنند (همچون گوشه‌ها، کنج‌ها، اتاق‌های زیرشیروانی، چله‌خانه، حجره و ...) فضاهای فرورفته و نیمه‌پنهان، غارها، شکاف‌ها، تقویت درون‌گرایی (توجه به درون در تقابل با بیرون و محدودسازی دید و ارتباط به بیرون)، استفاده از نور و سایهٔ کنترل‌شده در محیط، بافت مصالح گرم و ملموس، فضاهای آکوستیک‌شده، ارتفاع فضایی کم و ...</p>	<p>هم‌پیوندی با طبیعت، درون‌گرایی و خلوت‌سازی، مرز‌مندی فضایی</p>	<p>محصوریت و پناه‌مندی</p>
<p>پرهیز از ایجاد حرکت شتاب‌زده در فضاهای معماری، ایجاد فضاهای مکث، حضور نور و سایه خورشید در فضا، بهره‌گیری از درختان خزان‌پذیر (تغییر در فصول مختلف)، پذیرش فرسودگی و تغییر ظاهری مصالح همچون فرسایش، یک کف ساییده‌شده با حرکت زیاد عابرین، زنگ‌زدن یک رخبام فلزی، ترک‌خوردن یک دیوار کاهگلی، رویش یک گیاه از میان بندهای سنک‌فرش حیاط، تغییر رنگ و ظاهر مصالح در برابر عوامل جوی و محیطی، فضاهایی که با حرکت انسان در آن کیفیت و تجربه‌شان تغییر می‌کند، طراحی فضاهایی که در طول روز یا سال عملکرد و تجربهٔ متفاوتی ارائه می‌دهند.</p> <p>همچنین مواجهه و قرارگیری در فضاهایی که خاطره‌مند هستند و با یک رخداد و دورهٔ تاریخی در ارتباط هستند می‌تواند سبب ایجاد زمان‌مندی فضایی شود (همچون تجربهٔ حضور در تخت جمشید یا چغازنبیل، حضور در یک خانهٔ قاجاری یا یک خانهٔ متعلق به دوران کودکی)</p> <p>* کلیهٔ مصادیق اجرایی معمارانه مربوط به «درآستانگی و فضاهای مرزی» می‌توانند از طریق کاهش سرعت تجارب در ایجاد «زمان‌مندی فضایی» نیز مؤثر باشند.</p>	<p>آهستگی و کاهش سرعت تجارب، امکان مشاهدهٔ تغییرات روزانه و فصلی در معماری، استفاده از مصالح زمان‌پذیر، مواجهه با عناصر آرکی تایپ، فضاهای تاریخی و خاطره‌مند، در آستانگی و فضاهای مرزی</p>	<p>زمان‌مندی فضایی</p>

- Bachelard, G. (2000b). The dialectics of outside and inside. In C. Cazeaux (Ed.), *The continental aesthetics reader*. Routledge.
- Bindeman, S. (2017). *Silence in philosophy, literature, and art* (Vol. 308). Brill. https://brill.com/display/title/35293?srsId=AfmBOopBxkV3HVhdI67NBpw67ZDH4hqjTIzce2RrR6ySaVClkwxF_Bre
- Bohme, G. (2020). Phenomenology of silence. In M. Dorrian & K. Christos (Eds.), *The place of silence (Architecture/Media/Philosophy)*. Bloomsbury Publishing. https://doi.org/10.1163003_9789004352582/
- Butler, J. L. (2016). Rediscovering Husserl: Perspectives on the epoché and the reductions. *The Qualitative Report*, 21(11), 2033–2048. <https://doi.org/https://doi.org/10.46743-2160/2016.2327/3715>
- Chimisso, C. (2017). Gaston Bachelard's places of the imagination and images of space. In B. Janz (Ed.), *Place, space and hermeneutics* (Vol. 5, pp. 183–195). Springer, Cham. https://doi.org/10.100714_2-52214-319-3-978/
- Dahlstrom, D. (2007). The intentionality of passive experience: Husserl and a contemporary debate. *New Yearbook for Phenomenology and Phenomenological Philosophy*, 7, 25–42.
- Dauenhauer, B. P. (1980). *Silence: The phenomenon and its ontological significance*. Indiana University Press. <https://dokumen.pub/silence-the-phenomenon-and-its-ontological-significance-0253110211.html>
- Donohoe, J. (2024). Place, dwelling, existence. In K. Aho, M. Altman, & H. Pedersen (Eds.), *The Routledge handbook of contemporary existentialism* (pp. 145–153). Routledge.
- Dreyfus, H. L. (1975). Human temporality. In J. T. Fraser & N. Lawrence (Eds.), *The study of time II: Proceedings of the second conference of the international society for the study of Time Lake Yamanaka-Japan* (pp. 150–162). Springer. https://doi.org/10.100711_0-50121-642-3-978/
- Ebrahimzadeh, V., & Baqershahi, A. N. (2025). Heidegger and the dwelling of Dasein in the age of world picture. *Journal of Ontological Researches*, 13(26), 545–570. <https://doi.org/10.22061/orj.2025.2275>
- Ekperi, M. D., & Ezedike, E. U. (2024). Martin Heidegger on the notion of “dwelling”: Implications for environmental sustainability. *Niger Delta Journal of Gender, Peace & Conflict Studies*, 4(1), 417–433. https://www.researchgate.net/publication/384791277_Martin_Heidegger_on_the_Notion_of_Dwelling_Implications_for_Environmental_Sustainability_By
- Georgiev, D., & Nencheva, D. (2022). Epoché and reduction in Husserl's phenomenology. *Filosofiya–Philosophy*, 31(4), 335–348. <https://philpapers.org/go.pl?id=GEOEAR&proxyId=&u=https%3A%2F%2Fdx.doi.org%2F10.536562%2Fphil202203-04->
- Gonabadi, M. E., Sahaf, K., Jabarooti, E. & Kheirolahi, M. (2020). Phenomenological reading of dwelling: Explaining

یک دستاورد قطعی، بلکه تجربه‌ای پویا، منحصر به فرد و وابسته به تعامل پیچیده میان انسان، فضا و هستی است. در پایان لازم به ذکر است که بررسی راهکارهای عملیاتی هر کدام از راهبردهای ارائه شده می‌تواند به عنوان محور پژوهش‌های آتی مدنظر قرار گیرد. پژوهش‌های آینده می‌توانند با ارزیابی اثربخشی این راهبردها در بافت‌های مختلف معماری و شهری، نقاط قوت و محدودیت‌های آن‌ها را شناسایی کنند و مسیرهای بهینه را پیشنهاد دهند. علاوه بر این، مطالعات تطبیقی میان راهبردهای مختلف می‌تواند فهم عمیق‌تری از کاربردپذیری مفاهیم نظری ارائه شده در شرایط واقعی فراهم آورد.

اعلام عدم تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافی برای ایشان وجود نداشته است.

پی‌نوشت‌ها

1. Martin Heidegger
2. Gaston Bachelard
3. Christian Norberg-Schulz
4. Robert Mugerauer
5. Jeff Malpas
6. Timothy Gloud
7. Richard Sennett
8. Phenomenal Field
9. Care
10. Juhani Pallasmaa
11. Dwelling in time
12. Jeff Maplas
13. Timothy Gloud
14. Bernard Dauenhauer
15. Maurice Merleau-Ponty
16. Alberto Perez-Gomez
17. Poetical Dwelling
18. Acoustical Silence
19. Existential Silence
20. Inner Silence
21. David Kleinberg-Levin
22. Saturated Phenomenon

فهرست منابع

- Aho, K. (2020). Temporal experience in anxiety: Embodiment, selfhood, and the collapse of meaning. *Phenomenology and the Cognitive Sciences*, 19(2), 259–270. <https://philpapers.org/go.pl?id=AHOTEI-2&proxyId=&u=https%3A%2F%2Fdx.doi.org%2F10.10072%2F110979559--018-x>
- Auret, H. (2018). *Christian Norberg-Schulz's interpretation of Heidegger's philosophy: care, place and architecture*. Routledge.
- Bachelard, G. (1969). *The poetic of space*. Beacon press.
- Bachelard, G. (2000a). *The dialectic of duration*. Rowman & Littlefield International. <https://philpapers.org/rec/BACTDO-10>

how humans find dwelling in the world from Heidegger's point of view. *Creative City Design*, 3(2), 69-78. <https://sanad.iau.ir/fa/Article/919400>

- Hamzenejad, M., & Dashti, M. (2016). Iranian traditional houses from the perspective of phenomenologists and moral traditionalists. *Naqshejahan: Basic Studies and New Technologies of Architecture and Planning*, 6(2), 24-35. https://bsnt.modares.ac.ir/article_771.html?lang=en
- Harman, G. (2009). Dwelling with the fourfold. *Space and Culture*, 12(3), 292-302. <https://doi.org/10.1177/1206331209337080/>
- Harrison, P. (2007). The space between us: Opening remarks on the concept of dwelling. *Environment and Planning D: Society and Space*, 25(4), 625-647. <https://doi.org/10.1068/d365t>
- Heidegger, M. (1971). *Poetry, language, thought* (A. Hofstadter, Trans.). Harper.
- Holl, S., Pallasmaa, J., & Perez Gomez, A. (2007). *Questions of perception: Phenomenology of architecture*. William K. Stout.
- Husserl, E. (1980). *Ideas pertaining to a pure phenomenology and to a phenomenological philosophy: Third book* (E. T. Klein & W. E. Pohl, Trans.). M. Nijhoff. (Original work published 1913)
- Ingold, T. (2000). *The perception of the environment: Essays on livelihood, dwelling and skill*. Routledge.
- Kakalis, C. P. (2020). *Architecture and silence*. Routledge.
- Keiling, T. (2018). Letting things be for themselves: Gelassenheit as enabling thinking. In A. J. Wendland, C. D. Merwin, & C. M. Hadjioannou (Eds.), *Heidegger on technology* (pp. 96-114). Routledge.
- Kristensen, S. (2015). Figures of silence: The intrigues of desire in Merleau-Ponty and Lyotard. *Research in Phenomenology*, 45(1), 87-107. <https://doi.org/10.1163/12341303-15691640/>
- Langer, M. M. (1989). The phenomenal field. In M. M. Langer (Ed.), *Merleau-Ponty's phenomenology of perception: A guide and commentary* (pp. 15-20). Palgrave Macmillan UK. https://doi.org/10.10074_3-19761-349-1-978/
- Magrini, J. M. (2017). Dwelling and creative imagination in Gaston Bachelard's phenomenology. *Educational Philosophy and Theory*, 49(8), 759-775. <https://doi.org/10.10800013185/7.2016.1194738>
- Malpas, J. (2008). *Heidegger's topology: Being, place, world*. MIT press. https://books.google.com/books/about/Heidegger_s_Topology.html?id=ph2oAsKKcKgC
- Malpas, J. (2021). *Rethinking dwelling: Heidegger, place, architecture*. Bloomsbury Academic.
- Malpas, J. (2024). Heidegger's topology from the beginning: Dasein, being, place. *Journal of Philosophical Investigations*, 18(48), 67-80. <https://doi.org/10.22034/jpiut.2024.18419>
- Marion, J. L. (2004). *In excess: Studies of saturated phenomena (Perspectives in continental philosophy)* (R. Horner & V. Berraud, Trans.). Fordham University Press. (Original work published 2002)
- Mazouji, R., & Jahromi, M. R. (2021). Silence as a language of faith and being: A comparative study of Kierkegaard's and Heidegger's uses of silence. *Heythrop Journal*, 62(1), 39-52. <https://philpapers.org/go.pl?id=MAZSAA-2&proxyId=&u=https%3A%2F%2Fdx.doi.org%2F10.11112%2Fheyj.13339>
- Merleau-Ponty, M. (2013). *Phenomenology of perception*. Routledge. https://books.google.com/books/about/Phenomenology_of_Perception.html?id=Lh_e0_y1YjgC
- Dal Monte, D. (2024). *A hermeneutical phenomenology of silence. Investigaciones Fenomenológicas*, 21, 37-58. <https://doi.org/10.5944/rif.21.2024.42034>
- Norberg-Schulz, C. (1984). *The concept of dwelling: On the way to figurative architecture*. Rizzoli.
- Pallasmaa, J. (2015a). Dwelling in time. *Forum Journal*, 29(3), 17-24. <https://doi.org/10.1353/fmj.2015.a579566>
- Pallasmaa, J. (2015b). Voices of tranquility: Silence in art and architecture. In M. D. Neveu & N. Djavaherian (Eds.), *Architecture's appeal: How theory informs architectural praxis*. Routledge.
- Pallasmaa, J. (2021). Loneliness and solitude in architecture: Estrangement and belonging in the existential experience. In J. Pallasmaa (Ed.), *Loneliness and the built environment* (pp. 73-90). Tampere University School of Architecture.
- Romano, C. (2009). *Event and world* (S. Mackinlay, Trans.). Fordham University Press.
- Rose, M. (2012). Dwelling as marking and claiming. *Environment and Planning D: Society and Space*, 30(5), 757-771. <https://doi.org/10.1068/d6809>
- Schmitt, R. (1959). Husserl's transcendental-phenomenological reduction. *Philosophy and Phenomenological Research*, 20(2), 238-245. <https://doi.org/10.23072104360/>
- Seamon, D., Mugerauer, R. (1985). Dwelling, place and environment: An introduction. In D. Seamon & R. Mugerauer (Eds.), *Dwelling, place and environment* (pp. 1-12). Springer. https://doi.org/10.10071_7-9251-010-94-978/
- Sennett, R. (2018). *Building and dwelling: Ethics for the city*. Farrar, Straus and Giroux.
- Singh, R. R. (1997). Heidegger and the poetic human dwelling. In A. T. Tymieniecka (Ed.), *Passion for place II: Between the Vital Spacing and the Creative Horizons of Fulfilment* (Vol. 5, pp. 251-260). Springer Netherlands. https://doi.org/10.100722_1-2549-017-94-978/
- Walsh, P. J. (2017). The sound of silence: Merleau-Ponty on conscious thought. *European Journal of Philosophy*, 25(2), 312-335. <https://doi.org/10.1111/ejop.12207>
- Welch, C. (1969). Review of What is called thinking? by M. Heidegger (F. D. Wieck & J. G. Gray, Trans.). *Dialogue*, 7(4), 646-652. <https://www.cambridge.org/core/journals/dialogue-canadian-philosophical-review-revue-canadienne->

de-philosophie/article/abs/what-is-called-thinking-by-martin-heidegger-translated-by-fred-d-wieck-and-j-glenn-gray-new-york-evanston-and-london-harper-and-row-1968-pp-xxvii-244185/950-C818D58FBD5A88C2BBD0283E33341

• Wylie, J. (2003). Landscape, performance and dwelling: A Glastonbury case study. In P. J. Cloke (Ed.), *Country visions* (pp. 136–157). Pearson/Prentice Hall.

• Zaborowski, H. (2005). Towards a phenomenology of dwelling. *Communio*, 32(3), 492–516. <https://www.communio-icr.com/articles/view/towards-a-phenomenology-of-dwelling>

• Zimmerman, M. E. (1985). The role of spiritual discipline in learning to dwell on earth. In D. Seamon & R. Mugerauer (Eds.), *Dwelling, place and environment* (pp. 247–256). Springer. https://doi.org/10.100715_7-9251-010-94-978/

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

طالبی، منیب و کرباسی، عاطفه. (۱۴۰۴). سکوت پدیدارشناختی به مثابه میدان پدیداری سکونت در پدیدارشناسی معماری. *باغ نظر*، ۲۲(۱۵۳)، ۵۳-۶۸.

DOI: [10.22034/bagh.2026.556242.5923](https://doi.org/10.22034/bagh.2026.556242.5923)

URL: https://www.bagh-sj.com/article_238331.html

